

جریان‌شناسی شعر زنان پساہفتادی؛ با نگاهی به اشعار شاعران شاخص زن پانته آ صفایی و فاطمه سالاروند

کاظم رستمی شہربابکی^۱ (دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی «ره»)

مہسا رون^۲ (دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی «ره»)

چکیده

در همه ادوار شعر فارسی تا قبل از مشروطه یک جریان کلی شعر، با فضایی کاملاً مردانه، حاکم بوده و طبعاً به اشعار شاعران زن نیز در تاریخ ادبیات ما بی‌توجهی شده است. با جنبش مشروطه و فعال شدن زنان و شروع مطالبه‌گری آنها، زنان در عرصه جامعه فعال‌تر شدند اما در ادبیات زنان تحول شاخصی که بتوان از آن به عنوان یک جریان ادبی یاد کرد، روی نداد. در این دوره، هرچند روشنفکران مدرنیست به مسائل زنان نیز توجه نشان دادند اما دغدغه و محور اندیشه‌ها یا فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی آنان نبود. نتایج همین فعالیت‌های اندک سیاسی - اجتماعی از مشروطه تا اواخر پهلوی، در حوزه شعر زنان، را باید در ظهور چهره‌ها و نواہ شعری همچون فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، پروین دولت‌آبادی و... جستجو کرد. بعد از انقلاب اسلامی و در پی باز شدن فضای سیاسی و فرهنگی کشور، شعر زنان نیز تشخص ادبی پیدا کرد و به‌ویژه در دهه هفتاد و هشتاد - با غلبه جریان اصلاحات - گسترش یافت. قدرت گرفتن جریان اصلاحات در فضای سیاسی جامعه و بروز تحولات فرهنگی به دنبال آن، نقطه شروع و استمرار جریانی ادبی محسوب می‌شود که آن را «جریان شعر پساہفتادی» می‌نامیم. بانوان شاعر این جریان را نه می‌توان کاملاً روشنفکر نامید و نه انقلابی، بلکه زنان شاعری هستند که به نوعی اعتدال ادبی - اجتماعی رسیده‌اند؛ یعنی هم در حوزه جنبش زنان و مطالبات فمینیستی اشعار متعددی دارند و هم در نقد اجتماعی، عاشقانه و آیینی. این شاعران کوشیده‌اند، تا مستقل از نگاه و بیان مردانه مرسوم، لایه‌های حسی و عاطفی زن را بکاوند و در معرض دید و داوری مخاطبان بگذارند.

واژگان کلیدی:

جریان‌شناسی، شعر دهه هفتاد، گفتمان اصلاحات، پانته آ صفایی، فاطمه سالاروند

^۱ natenamak@gmail.com)

(X۰۰۰۹-۰۰۰۹-۲۳۱۰-۶۱۶ <https://orcid.org/>)

^۲ « rone@hum.ikiu.ac.ir)

(۰۰۰۰-۰۰۰۱-۷۷۷۵-۸۹۳۴ <https://orcid.org/>)

۱. مقدمه

زنان از آنجاکه نیمی از جامعه بشری را تشکیل می‌دهند همواره نقشی بی‌بدیل در خانواده و اجتماع داشته‌اند. زنان ایران، از مشروطه به بعد، آرام‌آرام وارد جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شدند و مطالبه‌گرانه پای در عرصه جامعه نهادند. این قشر از جامعه در وقوع انقلاب اسلامی نیز نقش‌آفرین بودند و تأثیری غیرقابل‌انکار در به ثمر نشستن انقلاب داشتند. انقلاب نیز متقابلاً به‌عنوان تحولی فرهنگی، اجتماعی، در بافت فکری و حیات اجتماعی زنان موثر واقع شد.

زنان، در آستانه مشروطه، در حمایت از علما، تحریم نظام پارلمانی و تصویب متمم قانون اساسی، مبارزه در دوران استبداد صغیر برای استقرار مجدد پارلمان، همگام با مردان شرکت داشتند (شهشانی، ۱۳۷۶: ۱۷)؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که «جنبش زنان تا پیش از انقلاب مشروطه فاقد ویژگی‌های یک جریان بود و می‌توان گفت که پیش از انقلاب مشروطه و حتی مدتی پس از آن جریان جنبش زنان، وجود خارجی پیدا نکرد». (شمسی و نصیری، ۱۳۹۵: ۷۹)

افق مورد نظر این پژوهش، معطوف به دوران پس از انقلاب است اما به عنوان یک مقدمه یا به تعبیری یک پل ارتباطی برای آغاز بحث انقلاب، باید اشاره ای گذرا به این دوران داشت.

«زنان از حدود نیم قرن پیش، به دستور رضاخان با روشی مستبدانه و دور از منطق از قید حجاب رهایی یافته و به تدریج از برکت قوانین و مقررات جدید از رنج احکام و نظامات {ستی} خلاصی یافتند. ولی این تغییرات و تحولات عاقلانه، آگاهانه، دموکراتیک و بر اساس مطالبات و مبارزات اکثریت زنان صورت نگرفت. خاندان پهلوی بجای آنکه با اجرای قانون اساسی و احترام به آزادی و مشروطیت، زبان و قلم و عقیده و مطبوعات را آزاد گذارد و به زنان امکان دهد که با تشکیل مجامع و اتحادیه‌ها به بحث و گفتگوی آزاد بپردازند، و در مقام درمان دردهای فردی و اجتماعی خود برآیند، بایک امر و دستور، زنان را مجبور به کشف حجاب نمودند و متخلفین را با زشت‌ترین روش‌ها مورد بازخواست و تعقیب قرار دادند». (راوندی، ۱۳۶۳: ۱۹۸-۱۹۷)

با توجه به نکات بالا اگر شاخصه اصلی حکومت پهلوی را در سه عنوان کلی ذیل خلاصه کنیم آنگاه می‌توانیم به دریافتی از چرایی عدم مانایی و سبک شدن جریان شعر زنان این دوره برسیم:

- حکومت نظامی مطلقه
- اقتدارگرایی
- تمرکزگرایی

با توجه به این سه شاخصه کلی که مورد توافق پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و اجتماعی است می‌توانیم به این نتیجه برسیم که حکومت پهلوی با وجود ظاهر تجددخواه خود، در باطن به دنبال کانالیزه کردن جنبش زنان، تحت یک نوع قالب ایدئولوژیک مردگرایانه بود.

با وقوع انقلاب اسلامی، دو رویکرد اصلی در مواجهه با مفهوم انقلاب و زیرشاخه‌های آن شکل گرفت که یک رویکرد، همراهی و تعامل با ایده و تفکر تشکیل دهنده انقلاب و به تبع آن هر ساختاری که بر آن مبنا تولید میشد بود و دیگری رویکرد تقابل ریشه‌ای و مبنایی و به تبع آن، نقد ساختار برخاسته از آن مدل و نرم افزار بود. در شعر معاصر پس از انقلاب نیز، پیرو این دو رویکرد، دو جریان محتوایی و مضمونی شکل گرفت و گسترش یافت. شعر زنان نیز، در ذیل دو جریان محتوایی فوق، از زاویه نگاه زنانه، به حیات خود ادامه داد. شعر زنان پس از انقلاب مشتمل بر چندین زیرشاخه شعری کوچکتر است. یکی از بزرگترین تحولات و اتفاقات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پس از انقلاب و جنگ، شکل‌گیری و نضج جریان اصلاحات بود که در دهه هفتاد، با به دست گرفتن قدرت سیاسی، اعلام موجودیت کرد و به تدریج همه ساحت‌های زیستی جامعه و فرهنگ را متأثر ساخت. بر این اساس، شعر دهه هفتاد به‌طور عام و شعر زنان در دهه هفتاد و پساهفتاد به شکل خاص همه شاخصه‌های «جریان ادبی» را دارد. در این پژوهش می‌خواهیم بنا بر الگوی جریان‌شناسی ادبی و با بررسی و تحلیل چهار مؤلفه اثبات یک جریان، شعر زنان در پساهفتاد را با بررسی موردی شعر دو شاعر زن این دوره یعنی پانته آصفایی (۱۳۵۹) و فاطمه سالاروند (۱۳۵۲) مورد مطالعه قرار دهیم.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پیش از این درخصوص جریان‌های مختلف شعری، خاصه دوران معاصر، پژوهش‌هایی انجام شده که حاصل آن چندین کتاب و مقاله بوده‌است. اما در این پژوهش‌ها، به حوزه شعر زنان، بسیار اندک و گذرا پرداخته شده‌است. پژوهش‌های جریان‌شناسانه شعر، بویژه در بازه تاریخی پس از انقلاب اسلامی و بالاخص جریان شعری دهه هفتاد به بعد، دچار ضعف جدی است؛ بنابراین بررسی و تحلیل جریان شعر زنان پس از انقلاب اسلامی، خصوصاً جریان شعری دهه هفتاد به این سو، بسیار ضروری می‌نماید.

محمد مرادی در جریان شناسی غزل شاعران جوان پس از جنگ، (۱۳۸۹) به تقسیم بندی دقیقی در قالب غزل بر مبنای زبان شعر، دست یافته است که چراغ راهی برای تحقیقات جریان شناسانه با رویکرد زبان شعر، محسوب می‌شود. او گونه های زبانی غزل پس از جنگ را در چهار دسته کلی تقسیم بندی و بررسی می‌کند:

- گونه سنتی
- گونه نیمه سنتی
- گونه متمایل به زبان معیار
- گونه زبان محاوره ای و بومی

اگرچه دایره بررسی او در این کتاب معطوف به غزل جنوب کشو و بیشتر هم غزل فارس است، اما با توجه به دو نکته می‌توان به مباحث او عمومیت داد و به عنوان شمول کلی غزل پساجنگ به آن پرداخت. نکته اول دقت در اهمیت جایگاه استان فارس در ادب فارسی به طور کلی و شعر پس از انقلاب به طور اخص و توجه به کمیت قابل توجه شاعران و همینطور کیفیت و تنوع اشعار در این خطه شعر و فرهنگ و دوم دقت او در ورود و فصل بندی مباحث